

ای مسلمان! دین نداری لاقل آزاده باش

27 خرداد 1405

سوختیم از داغ غفلت، سوختیم ای خامها!
دانه‌ها را چیده‌اند اما به سوی دامها

هر که پای برگه‌ها را، مست، امضا می‌کند
پای خون را باز خواهد کرد در حمامها

این جماعت نیست! جمعی از فراداهای ماست!
ساز خود را می‌زند تکبیرة الاحرامها

ای مسلمان! دین نداری لاقل آزاده باش
کفرها گاهی شرف دارند بر اسلامها

راه سختی پیش رو داریم بعد از کربلا
سنگ‌ها در کوفه‌ها، دشنامها در شامها

آه اگر مولا چراغ خیمه را روشن کند
آه اگر روشن شود تاریکی ابهامها

آه از آن بزمی که بعد از لقمه‌های چرب و نرم
جام‌های زهر می‌نوشیم از «برجام»ها

تیغ شعرم تیز شد اما غلافش می‌کنم
موسم صلح و سکوت است و زبان در کامها!

زهرای بشری موحد